

ایستگاه قاهره

یوسف شاهین و وسوسه های یک شهر

جمال آریان

مجموع تولیدات فیلم در سایر کشورهای عرب زبان است. به عبارتی، مصر بیشترین تولیدات را در خاورمیانه در حوزه فیلمسازی دارد.

سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ «عصر طلایی» سینمای مصر بود. همانند غرب این سینما بیشتر پاسخگوی تمنیات و خیالپردازی های عامه بود، با عناصری چون «پایان خوش» برای فیلم، و ارائه تیپ های مشخص از سوی بازیگران مشهور.

تغییرات سیاسی در مصر پس از سقوط «فاروق» شاه در سال ۱۹۵۲، تأثیر کمی بر سینمای مصر داشت. حکومت ناصر تنها پس از تبدیل سیستم به سوسیالیسم در سال ۱۹۶۱ کنترل بر صنعت سینمای رایج مصر را پیگیر شد. در سال ۱۹۶۶، در دوره حکومت جمال عبدالناصر، هر چند که سینما در مصر ملی اعلام شد اما از نظر خلاقیت و تحرک دچار کندی و رکود گشت. طی سال های ۱۹۷۰ تلاش شد تا بین سیاست و تفریح و سرگرمی نوعی تعادل ایجاد شود، و فیلم هایی چون Watch out for zouzou؛ ۱۹۷۲، به دنبال ایجاد چنین تعادلی ساخته شدند؛ فیلم هایی مملو از موسیقی، رقص و جلوه های مد روز که غالباً ملودرام های خانوادگی بودند. در اواخر سال های هفتاد و نیز هشتاد، سینمای مصر رو به زوال گذاشت و تولیدات جدیدی بنام سینمای کنتراپی رشد نمود؛ سینمایی که فاقد داستان، بازیگری و کیفیت بود و فقط می خواست پول بسازد. تعداد تولیدات نیز کاهش یافت. این جریان تا تابستان سال ۱۹۷۷ ادامه داشت تا اینکه فیلمی کمدمی به نام «Ismailia back and forth» ساخته شد. یک کمدمی که ضعف سینمای مصر را تکان داد و موفق در جلب مردم و پولسازی شد. با توجه به موفقیت

یوسف شاهین یکی از سرشناس ترین سینماگران مصر و دنیاست. تغییرات سیاسی اخیر در مصر و نیز اینکه شاهین را یکی از سینماگران مبارز سیاسی می دانند که تغییرات و تحولات در مصر را از سال های پنجاه و شصت پیش بینی می کرد، باعث شد تا به سینمای مصر، یوسف شاهین و یکی از مهمترین فیلم های او یعنی «ایستگاه قاهره» بپردازیم.

سینمای مصر یکی از مهمترین جریانات فیلمسازی عرب زبان و پایگاه اصلی تولید فیلم است. فیلم های تولید شده در این کشور سالانه بخش عمده ای از تولیدات سینمای عرب زبان را می سازد. هر چند که مصر کشوری عربی نیست و به آفریقا پیوسته است.

تعداد تولیدات فیلم در عصر سینمای صامت در مصر بسیار محدود بود. اولین فیلم مهم صامت مصر Layla نام داشت که در سال ۱۹۲۷ تولید شد.

طی صد سال گذشته سینما در مصر، تعداد فیلم های تولید شده در این کشور که حدود ۴۰۰۰ فیلم بلند و کوتاه است، مساوی با





ساده و علیل را که به دلایل جنسی دست به قتل می زند. فیلم اما مورد پذیرش تماشاچیان مصری قرار نگرفت، زیرا آنها به ملودرام های ساده با پایان خوش عادت داشتند. فیلم برای بیست سال آینده به دست فراموشی سپرده شد.

یوسف شاهین فیلم «صلاح الدین» (Sallahadin) را در سال ۱۹۶۲ کارگردانی و عرضه نمود؛ فیلمی سه ساعته، حماسی درباره صلاح الدین ایوبی، سلطان قرن دوازده اعراب، کسی که در جنگ های صلیبی در برابر مسیحیان ایستاد و آنها را شکست داد. فیلمنامه این فیلم توسط «نجیب محفوظ» نویسنده سرشناس مصری نوشته شده بود، که بعدها نوبل ادبیات را دریافت کرد. فیلم به نوعی میان صلاح الدین ایوبی و رئیس جمهور وقت، عبدالناصر، شباهتی را به ذهن متبادر می کند. در فیلم، صلاح الدین مردی تحصیل کرده و صلح جو تصویر می شود. او در صحنه ای به ریچارد شیردل که تیر خورده کمک می کند و سپس به او می گوید: «مذهب خداست و زمین متعلق به همه... من به تمامی مسیحیان ضمانت می دهم که همان حقوقی را در اورشلیم خواهند داشت که مسلمانان». لازم به یادآوری است که این صلاح الدین ایوبی در اصل کُرد بود و توسط عمویش به این مقام رسید و ضمناً همان کسی است که فرمان قتل شیخ شهاب الدین سهروردی را داد.

فیلم بعدی شاهین بنام زمین «The Earth» به سال ۱۹۶۸، بر اساس نوشته ای از «عبدالرحمن چرکاوی» بود. همکاری بعدی شاهین با «نجیب محفوظ» در فیلم

حرفه سینما شد. اولین فیلمش را در سال ۱۹۵۰ با نام «بابا امین» (BaBa Amin) در بیست و سه سالگی ساخت. سال بعد، ۱۹۵۱، فیلم «پسر نیل» (Son of the Nile) را ساخت که با این فیلم، اولین مصری بود که به جشنواره «کان» دعوت شد. با ساختن فیلم «خورشید سوزان» (The blazing sun) در سال ۱۹۵۴، «عمر شریف» را به عرصه سینما وارد کرد. در سال ۱۹۷۰ از جشنواره فیلم «کارتاژ» جایزه ای را بخاطر فیلم The choice دریافت کرد، فیلم بعدی شاهین، «گنجشک» (The sepparaw) در سال ۱۹۷۳ نشانگر عقاید سیاسی او بعد از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل بود.

یوسف شاهین بخاطر فیلم «اسکندریه... چرا؟» (Alexandria... why?) جایزه خرس نقره ای هیئت منتقدین ویژه رادر بیست و نهمین جشنواره فیلم «برلین» دریافت کرد؛ فیلمی که بخش اول از یک خود نگاری بود که با فیلم های دیگری چون AN EGYPTIAN STORY ALEXANDRIA و AGAIN AND AGAIN و سپس (ALEXANDRIA...) در سال ۲۰۰۴ در نیویورک تکمیل شد.

فیلم های اولیه شاهین در مصر، از جمله The blazing sun؛ ۱۹۵۳، زمانی ساخته شد که هنوز شاه «فاروق» بر تخت بود و شاهین در این فیلم درباره کشاورزی فقیر سخن می گوید که با زمیندار فئودالشی در کشاکش است. اما اولین فیلمی که واقعاً نشانگر سبک بعدی شاهین است، فیلم «ایستگاه مرکزی قاهره» (۱۹۵۸) است. شاهین نه تنها این فیلم را کارگردانی کرد، بلکه نقش اول مرد را در آن به عهده داشت؛ نقش مردی

این فیلم، کمدی های متعدد دیگری در طی سال های بعد ساخته شد.

از سال ۱۹۹۰، سینمای مصر راه های مختلفی را برای تولید فیلم برگزید. فیلم هایی هنری برای گروه های معدود ساخته شد که توجه بین المللی را به خود جلب کرد اما در مصر موفقیت چندانی نداشت. فیلم های عامه پسند و غالباً کمدی در تلاش جذب تماشاچیان بود که به سوی فیلم های غربی جذب می شدند یا از مرگ سینمای مصر نگران بودند. در سال ۲۰۰۶، فیلم Freetimes به بازار آمد که بیانیه ای بود بر نابودی نسل جوان مصری. فیلمی کم بودجه که موفق از آب درآمد. این فیلم با سوژه جنجالی اش که درباره مسائل جنسی در جامعه آن روز مصر بود، نشان داد که صنعت سینما آماده تغییر می شود. در سال ۲۰۰۷، تعداد فیلم های ساخته شده فزونی یافت، همچنین کیفیت فیلم ها نیز از نظر طرح فیلم و کارگردانی توسعه پیدا کرد.

یوسف شاهین که از سال ۱۹۵۰ در سینمای مصر فعال شد، به چند دلیل در سینمای مصر و در دنیا شهرت دارد. از جمله به دلیل فیلم هایش که اکثراً مسائل اجتماعی - سیاسی را در بر دارند و به عنوان یکی از روشنفکرترین کارگردانان مشهور است. دیگر اینکه «عمر شریف» بازیگر معروف توسط او و با بازی در یکی از فیلم هایش به جهان سینما معرفی و مشهور شد.

شاهین کمتر در فستیوال های فیلم ظاهر می شد، گرچه فیلم هایش همیشه مورد استقبال علاقه مندان سینما و بویژه منتقدین بود.

یوسف شاهین در ۵ ژانویه ۱۹۶۲ در خانواده ای مسیحی، در «اسکندریه» مصر متولد شد، اما خود او هیچ گاه به مذهبی باور نداشت و نقل شده است که اگر از او می پرسیدند که مذهبش چیست، می گفت: مصری. وی که از کودکی به هنر نمایش علاقه داشت، پس از اتمام کالج، در سال ۱۹۴۶ برای یادگیری بازیگری به هالیوود رفت و در لس آنجلس کالیفرنیا تعلیم بازیگری گرفت. پس از بازگشت به مصر، به کارگردانی رو آورد و به کمک دوستان ایتالیایی اش وارد

THE CHOICE؛ ۱۹۷۰، صورت گرفت، نوعی فیلم جنائی، با زیرمایه جنون روشنفکری. شاهین در سال ۱۹۷۶، فیلم «Return of the Prodigal Son» را که نوعی تراژدی موسیقایی بود به بازار روانه کرد. اما حدود چهار سال پیش از عرضه این فیلم، در سال ۱۹۷۲، موفق به ساخت یکی از بهترین فیلم های خود به نام «گنجشک» (The Sparrow) شد. هر دوی این فیلم ها تولید مشترک مصر و الجزایر بود. فیلم، داستان همکاری مشترک یک روزنامه نگار و یک پلیس جوان است که به دنبال پرونده های فساد در جامعه هستند. در فیلم **Alexanderson, Why?** یک دانشجوی جوان مجذوب هالیوود و صنعت فیلمسازی نشان داده می شود. زمان سال ۱۹۴۲، و نزدیک است که آلمانی ها به مصر سرازیر شوند. فیلم **An Egyptian Tale**؛ 1982 به نوعی خودنگاری شاهین است که شخصی به هنگام جراحی قلب، زندگی گذشته اش را مرور می کند. دستمایه «خاطره» در کارهای آخر یوسف شاهین نقشی مهم داشته است، بویژه در فیلم های مربوط به اسکندریه که شهر کودکی اش بود. او اعتقاد داشت که میان دو جنگ جهانی، این شهر مکانی بردبار، سکولار و آزاد برای مسلمان، مسیحیان و یهودیان بود؛ گرچه فیلمی چون «Adieu Bonaparte»؛ ۱۹۸۵، براساس

لشکر کشی ناپلئون بناپارت به مصر بود. شاهین درباره این برخورد می گوید: «نتیجه این برخورد و تماس عالی، زایش مجدد هشیاری مصری بود و آگاهی اش نسبت به گذشته اش ... که به انسانیت تعلق دارد.»

شاهین در سال ۱۹۹۲ به درخواست «ژاک لاس» برای به صحنه بردن اثری، تصمیم گرفت که یکی از شاهکارهای آلبرکامو بنام «کالیگولا» را کارگردانی کند؛ کاری که بسیار موفق از آب درآمد. در همان سال او شروع به نگارش فیلمنامه «مهاجر» (The Emigrant)، براساس داستانی از کتاب مقدس درباره «یوسف» پسر یعقوب کرد. برای شاهین این یک پروژه استثنائی بود و سرانجام در سال ۱۹۹۴ موفق به فیلمبرداری آن شد. فیلم اما باعث جنجال های فراوان شد بویژه میان روشنفکران و بنیاد گرایانی که اعتقاد داشتند نمایش شخصیت های مذهبی نمی باید در فیلم صورت می گرفت.

یوسف شاهین در سال ۱۹۹۷، در پنجاه سالگی فستیوال «کن»، جایزه «یک عمر پیشرفت» را دریافت کرد. همچنین بخاطر کشف و باز یگر ساختن عمر شریف مورد ستایش قرار گرفت. شاهین طی عمر بلند سینمایی اش فیلم های مختلفی را نیز تهیه کرد. اما سینما و زندگی وی همیشه مملو از جدال و برخوردهای متعدد بود. شاهین در فیلم (The Sparrow) به فساد در مصر می تازد و از شکست مصر در

جنگ شش روزه انتقاد می کند. در فیلم «ایستگاه مرکزی قاهره» با زنی سقوط کرده همدردی نشان می دهد و از خشونت انتقاد می کند. پس از آن، همیشه از طرف دولت تحت فشار، و با محدودیت های سیاسی برای فیلمسازی رو به رو بود. شاهین در سال ۱۹۶۴ به تبعیدی خودخواسته، به لبنان رفت و در آن جا دو فیلم ساخت؛ اول فیلم **The Ring Seller**؛ ۱۹۶۵ و سپس **Golden Sands**؛ ۱۹۶۷. هر دو فیلم موسیقایی هستند، اما **The Ring Seller** یکی از بهترین فیلم های موسیقایی عرب به حساب می آید که برای شاهین موفقیت فراوان ببار آورد، در حالی که **Golden Sands** به دلیل تأخیر در فیلمبرداری و شکست در فروش، باعث تعطیلی کار او در لبنان و بازگشتش به مصر شد. یکی از دستمایه های جنجالی برخی از آثار شاهین، مسأله «همجنس بازی» است. بطور مثال فیلم «اسکندریه چرا؟» داستان دو مرد جوان، یکی مصری و دیگری اروپایی است که طی جنگ جهانی دوم به یکدیگر دل می بندند. یا فیلم «داستان مصری»، درباره فیلمسازی است که به لندن می رود تا عمل جراحی قلب انجام دهد و در آن جا رابطه ای کوتاه مدت با یک راننده تاکسی پیدا می کند. این قبیل دستمایه ها و نیز دستمایه های سوسیالیستی و عقاید اجتماعی و سیاسی شاهین و مقابله اش با فساد همیشه او را در سر تیترا مقالات روزنامه ها نگاه می داشت و از طرف دولت برایش دشواری ایجاد می کرد.

یوسف شاهین در سال ۲۰۰۸ در قاهره درگذشت. اهمیت فیلم «ایستگاه مرکزی قاهره» که از آثار ابتدائی شروع بکار اوست، با گذشت زمان بیشتر شده و درک فیلم به عنوان یک بیانیه اجتماعی سیاسی فراتر از زمان می رود. همانطور که یاد شد، شاهین نه تنها فیلم را کارگردانی، بلکه یکی از بیادماندنی ترین نقش های سینمایی را در آن ایفاء کرد. در ستایش باز یگری او زیاد گفته و نوشته شده است. فیلم داستان روزنامه فروشی علیل است که مشکلات جنسی دارد و از طرفی عاشق زنی فروشنده



می کند. تمامی بازی ها و نماها در فیلم واقعی به نظر می رسند.

تأثیر «نئورالیسم ایتالیا» بر شاهین مشهود است. کسی که جرأت می کند تا واقعیات تلخ را جلوی چشم حیرت زده و ناباور مردم مصر بگذارد و چرتشان را پاره کند.

فیلمنامه کامل به نظر می رسد و تأثیرات سینمای هیچکاک نیز بر لحظات فیلم مشهود است.

تا قبل از پیدایی فیلم «ایستگاه قاهره»، فیلم های مصری فیلم های وقت خوشی بودند برای سرگرم کردن تماشاگران؛ به وجود آورنده لحظاتی بودند برای فرار مردم از زندگی روزمره، اما وقتی فیلم «ایستگاه قاهره» بر پرده آمد، همه تکان خوردند. کارگردان جوانی آمده بود که تمامی فرهنگ را با فیلمی قضاوت می کرد؛ که تمامی استانداردهای سینمای مصر را در هم می شکست. اداره سانسور سینمایی مصر، زیر فشار عامه، نمایش فیلم را ممنوع اعلام کرد. منتقدین فیلم را ستایش کردند، گرچه عامه اظهار بیزاری کرد. پس از نمایش فیلم، که شاهین نیز حضور داشت، یکی از تماشاگران به سوی او آمد و به صورت او تف کرد و گفت: «تو به مصر فیلمی ناخوشایند و سرد دادی.» اما سرانجام مصریان پس از بیست سال ممنوعیت فیلم، دوباره آن را کشف کردند. فیلم در فستیوال های سراسر دنیا به نمایش درآمد و شهرت یافت. برخی آن را «همشهری کین» سینمای مصر می شناسند.

شاهین درباره آثارش گفته است: « من فیلم هایم را اول برای خودم می سازم، سپس برای خانواده ام، سپس برای اسکندریه، سپس برای مصر. اگر دنیای عرب آنها را دوست دارد، اهلاً و سهلاً. اگر تماشاگران خارجی آن را دوست بدارند دوباره اهلاً و سهلاً (خوش آمدید).



یک شهر که رؤیاها و عشقش به مدرنیسم استعماری غرب ترسناک است. لحظات پر اضطرابی که تصاویر خیره شدن یک قاتل به برجستگی های بدن یک زن با نماهای بطری کوکاکولا که تکان می خورند، صدای قطارها و لب ها و چشم های زنان بهم می آمیزد، این دیدگاه را جلوه می دهد. تصویری از قاهره که همانقدر فریبنده است که فریب خورده؛ تصویر شهری که کارگردان هشیار از مشکلاتش باخبر است و آن شهر را بخاطر روح و جانداریش ستایش می کند؛ زیبایی ها و زشتی هایش را، صدای ترافیک را، اخبار بد عشق و عاشقی را و خبرهای بد را می بیند و ارائه می دهد. مایه اصلی «گذار» در برابر قتل و مدرنیسم به شکلی کامل تصویر می شود. ایستگاه قطار نه تنها کارخانه رؤیاهاست، که منتظر رویدادهای تغییر در آینده است. مسأله سکس زنان عرب همانقدر فریبنده است که نشانه های مدرنیسم غربی و این به فریبندگی شهر توسعه پیدا می کند.

بازی شاهین در نقش مرد منحرف بسیار پر قدرت است، همانقدر که کارگردانی اش به خوبی ما را به درون ذهنیات مرد و سرکوبی های جنسی اش رهنمون می شود. بازی وی با حرکات صورت و بدنش به کمال است و با بهترین بازی های تاریخ سینما برابری می کند. بازی هیندرستوم، که مرلین مونروی سینمای مصر شد، به نوعی الگوی «زن مردکش» مشکل ساز را ارائه

نوشابه کوکاکولا است. او تصاویر زنان برهنه را از نشریات می برد و در اتاق خود در میان آنها زندگی می کند. زن فروشنده (با بازیگری ستاره نامشهور آن زمان، «هیندرستوم») که بعدها یکی از مشهورترین بازیگران سینمای مصر شد) اما عاشق باربری پر قدرت و باجسارت است که می خواهد اتحادیه کارگری برای باربران ایستگاه راه آهن ترتیب دهد و مورد مخالفت صاحبان قدرت است. داستان فیلم در یک ایستگاه راه آهن فقط طی یک روز رخ می دهد؛ و سرانجام فیلم طی حوادثی چند با قتل زن، پیروزی اتحادیه و دستگیری مرد علیل به عنوان قاتل پایان می گیرد. بازیگران فیلم با تمامی قدرت بازیگری شان، ستاره های این فیلم نیستند، بلکه بازیگر اصلی، شهر قاهره است.

گوینده فیلم در نمای آغازین فیلم می گوید: «این ایستگاه قاهره است، قلب پایتخت. هر لحظه قطاری می رود ... و هر لحظه یکی می آید. هزاران نفر ملاقات می کنند و از هم خداحافظی ... مردمی از شمال و جنوب؛ بومی و خارجی؛ مردمی شاغل و مردمی بیکار.»

بدین ترتیب فیلم با تمرکزش بر ایستگاه قطار، تصویری تمثیلی از شهر به دست می دهد. شاهین به قضاوت یک شهر می نشیند. در این فیلم، زیبایی ها و زشتی هایی که شهرهایی مثل قاهره بخاطر آن ستایش یا مرثیه خوان می شوند، عربان می گردد تا چیزی صادقانه در ریاکاریشان آشکار شود. داستان